

پیوند میان ژنم و کد ژئوپلیتیک در سیاست خارجی (مطالعه موردی: فدراسیون روسیه و گرجستان)

رضا سیمبر^۱

صارم شیراوند^۲

بهره‌گیری از مفاهیم سایر علوم می‌تواند گاه در فهم مناسبات سیاسی و بین‌المللی راه‌گشای پژوهشگران باشد. یکی از بهره‌های مفهومی که در منظومه ژئوپلیتیک کاربرد یافته است، مفهوم «کد» و «ژنوم» ژئوپلیتیک است. ژنوم ژئوپلیتیک، نقشه ژنتیک سیاست هر کشور است که رفتار کشورها را در عرصه داخلی و به ویژه خارجی تحت تأثیر قرار می‌دهد. کشورها ژنوم‌های سایر بازیگران را به عنوان کدهای ژئوپلیتیک در نظر می‌گیرند. تعامل یا تقابل کد/ژنوم کشورها فضایی را ایجاد می‌کند که می‌تواند هم راستا یا مغایر با منافع ملی و منطقه‌ای باشد.

نگارندگان در این مقاله تلاش می‌کنند تا ضمن شناسایی مؤلفه‌های تأثیرگذار ژئوپلیتیک دو کشور روسیه و گرجستان به این پرسش پاسخ دهند که «ابزارهای ژئوپلیتیک چه تأثیری در سیاست خارجی روسیه و گرجستان دارند؟» فرضیه مقاله این است که ژن ایده قدرت بزرگ و نیز ژن موقعیت ژئواکونومیک در فدراسیون روسیه در مقابل کدهای اقلیت‌های ملی و جدایی‌طلبی و موقعیت ژئواستراتژیک و گذرگاهی، فضای مناسبی جهت بهره‌برداری‌های سیاسی فدراسیون روسیه در قبال گرجستان فراهم ساخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که در ارتباط با کشور گرجستان ژن‌های ژئوپلیتیک فعال و غالبی وجود دارد که عبارت هستند از اقلیت‌های ملی، جدایی‌طلبی، گرایش به نهادگرایی‌های فرامنطقه‌ای ضدروسی و آتلانتیک‌گرا، موقعیت ژئواستراتژیک و گذرگاهی و در روسیه ژن‌های غالب و فعال ژئواکونومی، اندیشه قدرت بزرگی، گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به شرق، هم‌وطنان روسی، وسعت و گستردگی جغرافیایی وجود دارد که سیاست‌خارجی هر دو کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: روسیه، گرجستان، کد و ژنوم ژئوپلیتیک و سیاست خارجی.

Email: rezasimbar@hotmail.com

^۱ نویسنده مسئول، استاد دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

^۲ دانش‌آموخته رشته مطالعات اوراسیا، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: sarem_26@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱۸ و تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۱۴

مقدمه

«ژن^۱»، «ژنوم^۲» و «نگاشت ژنی^۳» مفاهیمی هستند که ریشه در علوم زیستی دارند. ژن در جانداران «واحد فیزیکی و کارکردی بنیادین وراثت است» (Genetic Home Reference, 2015) که خصوصیات مختلف آن جاندار را مشخص می‌کند. بهره‌گیری از این مفاهیم در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز می‌تواند در توصیف و پیش‌بینی رفتار و کنش دولت‌ها در روابط دوجانبه و نیز سیاست خارجی راه‌گشا باشد. بر این اساس کشورها بر اساس ژنگان ژئوپلیتیک خود، واجد خصوصیات منحصر به فردی می‌شوند که در رفتار سیاست خارجی آنها تجلی می‌یابد. تحلیل این ویژگی‌ها می‌تواند به فهم و پیش‌بینی کنش بازیگران ملی در نظام بین‌الملل کمک شایانی نماید.

تحلیل مؤلفه‌های وراثتی کشورها ارتباط تنگاتنگی با مفهوم ژئوپلیتیک می‌یابد. ژئوپلیتیک نیز مانند بسیاری مفاهیم دیگر در علوم انسانی و اجتماعی، دچار فقدان تعریفی جامع و مانع است. آن‌طور که دوئی و دی^۴ معتقد است، «ژئوپلیتیک عبارت است از علم روابط بین فضا و سیاست که می‌کوشد دانش جغرافیا را در خدمت رهبران سیاسی قرار دهد» (Dewivedi, 2010:5). پیتر تیلور^۵ ژئوپلیتیک را «مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان به‌ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ اصلی» تعریف می‌کند (Taylor, 2010:330). دکتر حافظ‌نیا نیز در مقاله مبسوطی نتیجه گرفته است که «ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست» (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۸۵).

در این مقاله تلاش شده است تا «نگاشت ژنی» ژئوپلیتیک سیاست خارجی فدراسیون روسیه ترسیم و تقابل کد/ژنوم‌ها و پیامدهای آن برای سیاست خارجی روسیه و گرجستان بررسی شود.^۶ به‌طور مشخص این مقاله در پی پاسخ گفتن به این پرسش است که در عرصه سیاست خارجی اهرم‌های ژئوپلیتیک تا چه اندازه تأثیرگذار هستند؟ در ارتباط با

^۱. Gene

^۲. Genome

^۳. Gene Mapping

^۴. Dwivedi

^۵. Peter J. Taylor

^۶ ایده و ادبیات بررسی ژنگان ژئوپلیتیک سیاست خارجی کشورها از مجموعه مقالاتی اخذ شده که توسط آقای دکتر محسن خلیلی (عضو هیئت علمی علوم سیاسی دانشگاه مشهد) و همکاران نگاشته شده است.

کشور گرجستان ژن‌های ژئوپلیتیک فعال و غالبی وجود دارد که عبارت هستند از اقلیت‌های ملی، جدایی‌طلبی، گرایش به نهادگرایی‌های فرامنطقه‌ای ضدروسی و آتلانتیک‌گرا، موقعیت ژئواستراتژیک و گذرگاهی و وابستگی ژئواکونومیک و در ارتباط با روسیه ژن‌های غالب و فعال ژئواکونومی، اندیشه قدرت بزرگی، گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به شرق، هم‌وطنان روسی و جهان روسی، وسعت و گستردگی جغرافیایی وجود دارد که سیاست خارجی هر دو کشور را با رویکرد ژئوپلیتیک (رقابت، تقابل و جنگ) تحت تأثیر قرار داده است.

مبانی نظری؛ کد و ژنوم ژئوپلیتیک^۱

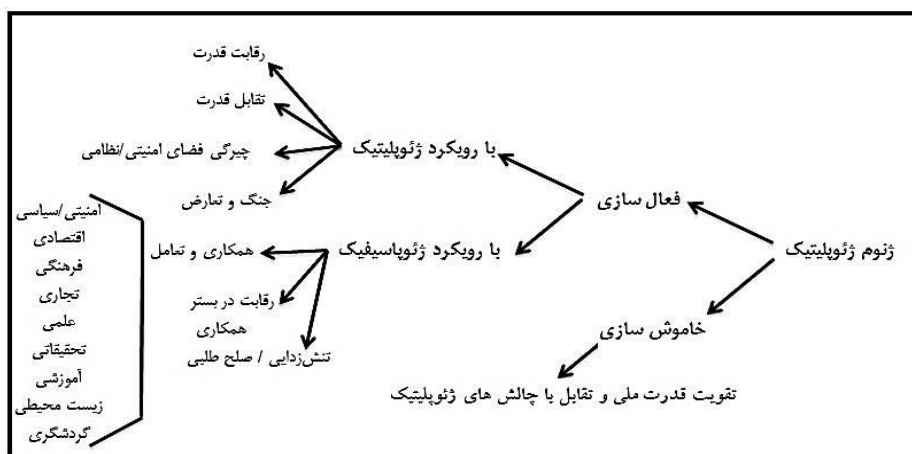
ژنوم ژئوپلیتیک، نقشه جغرافیایی ژنتیک سیاست در یک کشور است که تأثیر به‌سزایی در شکل بخشیدن به رفتارهای نظام سیاسی کشورها در نظام بین‌الملل دارد. همان‌گونه که انسان‌ها مطابق با نقشه ژنتیک خود عمل می‌کنند، کشورها را نیز کدهای ژئوپلیتیک راهبری می‌کنند (خلیلی و دیگران (الف)، ۱۳۰: ۱۳۹۲). ژنوم ژئوپلیتیک نقشه ژنگان یک کشور به‌عنوان کدهایی ژئوپلیتیک از جانب کشورهای رقیب و همسایه قلمداد گشته و برنامه‌های تصویری و ذهنی سیاست خارجی یک کشور نسبت به کشور هدف را راهبری می‌کند؛ یعنی یک کشور بر اساس نقشه ژنگانی خود، سیاست خارجی خود را سازمان‌دهی می‌کند و با توجه به کدهای ژئوپلیتیک موجود در آن کشور، سعی در خنثی‌سازی سیاست‌های خارجی آن کشور دارد (خلیلی و دیگران، (ب) ۱۳۹۲: ۴۰). رویکردهای فعال‌سازی/خاموش‌سازی در ژنگان سیاست خارجی کشورها وجود دارد. ژنوم‌ها تحت شرایطی (دیپلماسی، لیاقت، کارایی و مهارت دیپلماتیک و ورزیدگی سیاسی دولتمردان و شهروندان، خرد رهبری و نخبگان سیاسی، دیکته سیاسی یک قدرت منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای، فضای استراتژیک حاکم بر منطقه، نوع نظام‌های سیاسی، تاثیرپذیری از پخش فرایندهای سیاسی) با رویکردهای دوگانه‌ی ژئوپلیتیک یا ژئوپاسیفیک، فعال‌سازی می‌گردند. در رویکرد ژئوپاسیفیک^۲، بازیگران تلاش دارند هویت سیاسی خود را در عرصه بین‌المللی مبتنی بر عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ایفای نقش میانجی منازعات منطقه‌ای، اتخاذ راهبردهای تنش‌زدا، پذیرش اصل همکاری‌های متقابل براساس منافع مشترک، شکل دهند؛ در حالی که در

^۱ Geopolitical Code and Genome

^۲ Geopacific

رویکرد ژئوپلیتیک، دستیابی به منافع، براساس اصل رقابت پی‌گیری می‌گردد. در هر دو رویکرد، ژنوم‌های زایل‌کننده‌ی قدرت ملی، غیرفعال می‌گردند. با شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک می‌توان از فعالیت آن ژنوم‌ها در راستای تبدیل به کدهای ژئوپلیتیک کشورهای رقیب ممانعت نمود. نیز در راستای توسعه حوزه نفوذ و مرزهای ژئوپلیتیک کشور، می‌توان آن ژنوم‌ها را به منابع تولید اقتدار مبدل نمود (حیدری، ۱۳۹۴: ۱۰۸).

رویکردهای دوگانه فعال‌سازی / خاموش‌سازی ژنوم‌های ژئوپلیتیک



منبع: (حیدری، ۱۳۹۴: ۱۱۳)

کد ژئوپلیتیک عبارت است از دستورکار عملیاتی سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود، مکان‌های جغرافیایی را بر اساس درجه اهمیت آنها برای منافع و علائق خود مورد ارزیابی قرار می‌دهد و نتیجه استدلال ژئوپلیتیک عملیاتی است که شامل مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های سیاسی / جغرافیایی مربوط به زیرساخت سیاست خارجی یک کشور می‌شود (Mamadouh, 2004:2). به عبارت دیگر، کد ژئوپلیتیک مجموعه‌ای از فرضیه‌های استراتژیک است که یک کشور بر اساس آن به تنظیم سیاست خارجی خود با دیگر کشورها می‌پردازد و دربرگیرنده تعریفی از منافع و علائق آن کشور، شناسایی تهدیدهای خارجی نسبت به آنها و ارائه یک پاسخ برنامه‌ریزی شده برای مقابله با آن تهدیدها و توجیه آن پاسخ است (Pascal, 2004:4). در واقع، کد ژئوپلیتیک، روشی است که در آن

یک کشور جهت‌گیری خود را نسبت به دیگر کشورهای جهان نشان می‌دهد. هر کشوری در جهان دارای کد ژئوپلیتیک خاص خود است که متشکل از پنج محاسبه و برآورد اصلی است:

۱. دوستان کنونی و بالقوه ما چه کسانی هستند؛
۲. دشمنان بالقوه و کنونی ما چه کسانی هستند؛
۳. چگونه می‌توانیم دوستان فعلی را حفظ کنیم و دوستان بالقوه را پرورش دهیم؛
۴. چگونه می‌توان با دشمنان فعلی و تهدیدهای در حال ظهور مقابله نمود؛
۵. محاسبه و برآورد موارد فوق را برای افکار عمومی داخلی و جامعه جهانی چگونه می‌توان توجیه نمود (Taylor & Flint, 2000: 62).

کدهای ژئوپلیتیک هر کشور مختص همان کشور است و کشورها سعی می‌کنند برای رسیدن به اهداف خود بر کدهای ژئوپلیتیک دیگران تأثیر بگذارند. نقشه ژنگان سیاست جغرافیایی یک کشور به‌عنوان کدهایی ژئوپلیتیک از جانب کشورهای رقیب قلمداد گشته و برنامه‌های ذهنی سیاست خارجی یک کشور نسبت به کشور هدف را راهبری می‌کنند. یک کشور بر اساس نقشه ژنگان خود سیاست خارجی را سازمان‌دهی می‌کند و کشور رقیب با توجه به کدهای ژئوپلیتیک موجود در آن کشور سعی بر خنثی‌سازی آنها دارد (خلیلی، ۱۳۹۳: ۴۳).

کد ژئوپلیتیک در هشت مورد با ژنوم ژئوپلیتیک تفاوت دارد، کد ژئوپلیتیک همان ژنوم‌های ژئوپلیتیک موجود در کشور رقیب یا هدف است. ژنوم ژئوپلیتیک همان واقعیت‌های جغرافیایی موجود در محدوده مرزهای سیاسی کشور خودی هستند. کد ژئوپلیتیک در حوزه مباحث مربوط به ژئوپلیتیک است؛ اما ژنوم ژئوپلیتیک در حوزه مطالعات مربوط به جغرافیای سیاسی است. از برقراری ارتباط مؤثر بین ژنوم‌های خودی با کدهای کشورهای رقیب، یک سیاست خارجی مبتنی بر واقعیت و به‌دور از آرمان‌پردازی شکل می‌گیرد. ژنوم ژئوپلیتیک در حوزه سیاست داخلی است که در راستای جلب رضایت ملت و توجیه داخلی و بسترسازی سیاست خارجی به‌کار گرفته می‌شود، اما کد ژئوپلیتیک در راستای توسعه نفوذ سیاسی و در زمینه سیاست خارجی به‌کار می‌رود. ژنوم ژئوپلیتیک تمام عواملی را که در قدرت ملی یک کشور نقش مثبت یا منفی دارند به‌صورت بالفعل و یا بالقوه مورد مطالعه قرار می‌دهد. از طرفی ژنوم با امکانات ملی تفاوت دارد. چراکه امکانات ملی به آن دسته از مؤلفه‌های جغرافیایی و انسانی گفته می‌شود که موجب قدرت ملی می‌شوند. این مؤلفه‌ها ممکن است در دوران

متفاوت زمامداری تفاوت داشته باشد (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۳ (الف): ۴۱ و خلیلی و همکاران، ۱۳۹۲ (ب): ۹۸).

بینش ژئوپلیتیک^۱

کدهای ژئوپلیتیک با مفهوم بینش ژئوپلیتیک ارتباط عمیقی دارند. مفهوم بینش ژئوپلیتیک در ژئوپلیتیک انتقادی ریشه دارد و در متن و بافت فضای اجتماعی قابل درک است. بینش ژئوپلیتیک یک کنش سیاسی است که می‌تواند روشنایی و وضوح بیشتری را به سیاست بازنمایی^۲، پرتو افکنی نماید و سیاست بازنمایی در ژئوپلیتیک انتقادی نقطه شروع مناسبی برای درک کنش‌های سیاست خارجی فراهم می‌نماید (kumpula, 2004: 3). بر اساس تعریف دیجکینک^۳ بینش ژئوپلیتیک عبارت است از هر نوع نظر و عقیده‌ای راجع به روابط بین مکان یک شخص یا گروه با اشخاص و یا گروه‌های دیگر، شامل احساس امنیت یا عدم امنیت، سود و یا زیان و یا بکارگیری عقاید و اندیشه‌هایی در مورد یک مأموریت جمعی یا استراتژی سیاست خارجی است (Dijkink, 1996: 11). بینش ژئوپلیتیک حداقل دربرگیرنده تمایز بین «ما» و «آنها» و نوعی پیوند احساسی نسبت به مکان می‌باشد. بینش ژئوپلیتیک قائل به نوعی پدیده مرزسازی است که به حکومت‌های ملی یاری می‌کند تا موجودیت و هویت خود را تولید و بازتولید کنند. با این وجود، حکومت‌های ملی موجودیت‌هایی با هویت ثابت نیستند زیرا هیچ پایه و اساس طبیعی یا عینی برای تعریف ما و آنها یا داخلی و خارجی وجود ندارد (O'Tuathail & Dalby, 1998: 4).

ژئوپلیتیک و سیاست خارجی: از آنجا که دولت‌ها به‌عنوان کنشگران نظام بین‌المللی محسوب می‌شوند باید به این واقعیت توجه داشت که سیاست خارجی آنها با ایده‌ها، آمال و ترس‌های آنها آغاز می‌گردد. اهداف سیاست خارجی در واقع یک تصویر از وضعیت آینده است که دولت‌ها باید بدان دست یابند. اهداف سیاست خارجی حاصل تحلیل مقاصد و ابزارهای نیل به اهداف است. بر این اساس، تعیین هدف در سیاست خارجی، مهم‌ترین مرحله در سیاست خارجی یک کشور است. باید اذعان داشت که عامل ژئوپلیتیک و جغرافیا

^۱ . Geopolitical Vision

^۲ . Political Reperesentation

^۳ . Dijkink

داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (قوام، ۱۳۸۹: ۹۲). در حقیقت ژئوپلیتیک قبل از هر چیز در رابطه با ادراکات و تصورات جغرافیایی شکل‌دهنده سیاست خارجی می‌باشد (پیشگاهی فرد و موسوی، ۱۳۸۹: ۹۶).

هدف‌گذاری منطقی از شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک ایجاد یک گره‌خوردگی بین جغرافیا و سیاست است. در اثر این گره‌خوردگی است که اهداف ملموس‌تری همچون تلاش در راستای بقای نظام سیاسی، تأمین خدمات، ایجاد رفاه اقتصادی و تسهیل حاکمیت دولت دنبال می‌شود؛ اما اصلی‌ترین هدف این است که یک گره‌خوردگی دیگر بین سیاست داخلی و خارجی بر مبنای واقعیات جغرافیایی شکل گیرد؛ چراکه شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک در افزایش سهم سیاستمداران از عوامل جغرافیایی و تأثیرشان بر سیاست‌های آنها اهمیت به‌سزایی دارند. شناخت ژنوم‌های ژئوپلیتیک باعث می‌شود که سیاستمداران ارتباطی منطقی بین کدهای ژئوپلیتیک و مکمل‌های فضایی و جغرافیایی مفروض در ماورای مرزها که به لحاظ ساختاری با ژنوم‌های ژئوپلیتیک داخلی تجانس داشته و به لحاظ کارکردی تأمین‌کننده کاستی‌های کشور و تسهیل‌کننده توسعه دامنه نفوذ در عرصه سیاست خارجی هستند، برقرار نمایند (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۱ (ب)، ۴۵).

از آنجا که به‌زعم صاحب‌نظران، ژئوپلیتیک بخشی از جغرافیای سیاسی است، اگر سیاستمداران در شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک تلاش وافر کنند، بهتر می‌توانند بین منازعات بین‌المللی، منطقه‌ای و سیاست خارجی پیوند محکم بر اساس واقعیت‌های جغرافیایی برقرار نمایند. شناخت ژنوم‌های ژئوپلیتیک و همفکری سیاستمداران در راستای فعال‌سازی ژنوم‌های قدرت‌زا و خاموش‌سازی ژنوم‌های قدرت‌زدا، عامل افزایش قدرت ملی کشور است. قدرت ملی مطمئن یا مقدمات ملی مکفی، ابزار توسعه حوزه نفوذ در عرصه سیاست خارجی است؛ چراکه قدرت ملی عامل افزایش وزن ژئوپلیتیک کشور است. با کمک ژنوم شناسی ژئوپلیتیک، گره‌خوردگی معناداری بین سیاست داخلی و خارجی با جغرافیای طبیعی و انسانی یک کشور شکل می‌گیرد. ژنوم‌شناسی ژئوپلیتیک پوششی است مشروعیت بخش برای انجام گرفتن هر نوع اقدام در عرصه سیاست خارجی کشورها. بر اساس مقدمات، امکانات و ظرفیت‌های یک واحد سیاسی، مطالعه و شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک تأثیرگذار در عرصه سیاست داخلی و خارجی باعث می‌شود فرصت‌ها، اهداف و کدهای ژئوپلیتیک در کشور هدف شناسایی و تعریف گردند. به‌عبارت‌دیگر، حکومت‌ها با فعال نمودن ژنوم‌های ژئوپلیتیک

می‌توانند در شکل دادن به ذائقه سیاسی ملت تأثیر گذاشته و بسترسازی رضایت ملی را در عرصه سیاست خارجی فراهم نمایند.

ژنوم‌های جغرافیایی اثرگذار بر سیاست خارجی دو کشور

فدراسیون روسیه

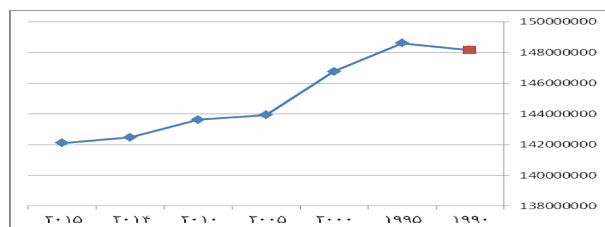
نخستین ژنوم مؤثر بر سیاست خارجی روسیه، وسعت قلمرو جغرافیایی این کشور است. وسعت یکی از عوامل تأثیرگذار در روابط بین‌الملل است؛ در مورد روسیه که بزرگ‌ترین کشور در میان همه کشورهای جهان است. این کشور با بیش از هفده میلیون کیلومترمربع وسعت، حدود ۱۱٫۵ درصد خشکی‌های کره زمین را در خود جای داده است. اگرچه این ویژگی شرایط مناسبی را به لحاظ برخورداری از قلمرو سرزمینی و منابع طبیعی آن برای روسیه فراهم آورده است اما نکته حائز اهمیت در این باره توسعه ناموزون در تمامی نقاط این سرزمین است. به طوری که مناطق دور از مرکز در سطوح نازل تری از توسعه قرار دارند. علاوه بر این به عقیده بسیاری از نویسندگان روسی، یکنواخت بودن زمین و نامحدود بودن فضا، روحیه و خصایص و طرز تفکر و حتی عقاید مذهبی مردم روسیه را تحت تأثیر و نفوذ قرار داده است (کرمی و کرامتی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

میان وسعت یک کشور و ساختار اقتدار سیاسی آن ارتباط وجود دارد. در مورد دولت روسیه وسعت سرزمینی یکی از مهم‌ترین عواملی است که مستقیماً با ساختار اقتدار سیاسی این کشور در ارتباط است. در واقع، یکی از ژن‌های مهم و تأثیرگذار بر تصمیم‌سازی سیاست خارجی این کشور است. موقعیت منحصربه‌فرد ژئوپلیتیک روسیه در کنار ترکیب متنوع قومی، نژادی و مذهبی، موجب شده است تا نگرش امنیتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی روسیه داشته باشد و در تعامل این کشور با نظام بین‌الملل نقش به‌سزایی ایفا کند زیرا روسیه، نمی‌تواند نگرانی‌های امنیتی خود به‌ویژه در مرزهای جنوبی را نادیده بگیرد (عمادی، ۱۳۸۹: ۶۸).

ژئوپلیتیک جمعیت، ژنوم دیگری است که سیاست خارجی روسیه را تحت تأثیر قرار داده است. شرایط ژئوپلیتیک نقش مهمی در شکل‌دهی مدنیت و تمدن دارد. در این میان تمرکز و تراکم جمعیت مقوله بسیار مهمی به‌شمار می‌آید. روسیه از مناطق وسیع و با تراکم پایین جمعیت برخوردار است که تشدید کنترل بر جامعه از جانب دولت را (از طریق حقوق

سرواژی و سازوکار سیستم طبقاتی) تقویت می‌کند. این مقوله هنوز هم در ارتباط با روسیه موضوع بسیار شاخصی است. در واقع در روسیه ما با پراکندگی جمعیتی خاصی مواجه هستیم؛ از منطقه مؤثر ملی روسیه (از مرزهای بالتیک تا کوه‌های اورال) با بیشترین جمعیت و مرکز تحولات تاریخی، سیاسی و نظامی روسیه تا سرزمین شرقی روسیه در جمهوری یاکوتیا - به وسعت شبه‌قاره هند - با تراکم جمعیتی بسیار اندک، جمعیتی کمتر از یک میلیون نفر را در خود جای داده است (کرمی و کرامتی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۰۶). از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمعیت فدراسیون روسیه از ۱۴۸ میلیون در سال ۱۹۹۰ به ۱۴۲ میلیون در سال ۲۰۱۵ کاهش یافته (Worldmetersinfo.info, 2015) و رشد جمعیت نیز کماکان رقمی در حدود (۰,۰۱۱۹-) است (Worldpopulationreview, 2015). همین امر در روسیه عامل جمعیت را به سوی ایجاد نوعی فاجعه پیش می‌برد و این ژنوم به یکی از مهم‌ترین موانع داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی مبدل گشته است؛ زیرا رویای قدرت بزرگ دولتمردان روسیه نمی‌تواند بدون داشتن منابع انسانی ماهر، پیشرفته و فراوان تحقق یابد.

رشد جمعیتی فدراسیون روسیه (۱۹۹۰-۲۰۱۵)



Source: (www.worldometers.info, 2015)

هم‌اکنون روسیه نهمین جمعیت بزرگ جهان را در اختیار دارد با این حال ارزیابی‌های متعددی در مورد جمعیت آینده روسیه وجود دارد (Worldpopulationreview.com, 2015). نکته حائز اهمیت آن است که به‌علت پایین بودن میزان تولد و بالا بودن میزان مرگ‌ومیر این کشور هر سال در حال از دست دادن رقمی حدود هفتصد هزار نفر از جمعیت خود است. این وضعیت به دلایل مختلف از جمله وجود ترکیب پیچیده‌ای از میراث‌های اتحاد جماهیر شوروی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی پسا شوروی به‌وجود آمده است (Hopf, 2002: 14). نکته حائز اهمیت دیگر پیرامون ژئوپلیتیک جمعیت، تأثیر کاهش و افزایش آن بر امنیت نظامی است، بدین ترتیب که با کاهش جمعیت جوان و مولد، امکان افول شاخص‌های امنیتی و نظامی

افزایش می‌یابد. بر اساس داده‌های اداره آمار ایالات متحده، روسیه به تدریج جایگاه خود را در بین ده کشور اول پرجمعیت از دست خواهد داد.

از جمله مشکلات دیگری که دامن‌گیر جمعیت در روسیه شده است، شیوع بیماری مرگ‌بار ایدز است. این بیماری در روسیه در اواخر دهه ۸۰ میلادی آغاز شد. تا اواسط دهه ۹۰ میلادی، فقط دویست مورد جدید ثبت شد. در ۱۹۹۵، هنگامی که ویروس به‌خاطر استفاده از مواد مخدر شروع به انتقال نمود، ایدز به سرعت شروع به گسترش نمود (Berger, 1996: 317-356). روسیه پس از اوکراین، دارای بالاترین نرخ رشد عفونت اچ‌آی‌وی در جهان است. تعداد افراد واقعی مبتلا شده ممکن است رقم بسیار بیشتری از این باشد که این موضوع به میزان فزاینده تبدیل آمار ثبت‌شده به موارد واقعی بستگی دارد.

سومین مقوله تأثیرگذار، گسترش اتحادیه اروپا و ناتو به شرق است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اروپاییان امیدوار شدند که روسیه در ایجاد اقتصاد بازار آزاد، برقراری دموکراسی و در پیوستن به غرب موفق خواهد شد چرا که بوریس یلتسین رئیس‌جمهور وقت روسیه در بسیاری از زمینه‌ها حامی و طرف‌دار غرب بود. روسیه در ایجاد یک دموکراسی انتخاباتی موفق شد ولی نه به‌گونه‌ای که حاکمیت قانون و آزادی بیان کاملاً برقرار شود و یک اقتصاد بازار آزاد کارآمد جایگزین اقتصاد کمونیستی گردد. در برابر «توسعه ناتو به شرق»^۱ گرایش‌های نظامی‌گرایانه در روسیه تقویت شد و هم‌جواری منطقه «کالینین‌گراد»^۲ با لهستان که به عضویت ناتو درآمده بود، بر شدت حساسیت روسیه افزود.

از طرفی، روسیه نگران استقرار تسلیحات هسته‌ای تاکتیکی در لهستان، مجارستان و جمهوری چک است و به‌شدت با پیوستن جمهوری‌های استقلال یافته^۳ به ناتو مخالفت می‌کند. از نظر اروپا بهترین راه تعمیم و تسری امنیت به شرق اروپا و قفقاز، کانال ناتو است. اروپا در واقع غیر از تحصیل یک امنیت جمعی به‌دنبال منافع مالی خود از جمله دستیابی به بازارهای مستعد شرق اروپاست؛ حضور در بازار مستلزم سرمایه‌گذاری در آن و سرمایه‌گذاری هم مستلزم وجود امنیت است (Gratz, 2013).

^۱ Eastward Expansion

^۲ Kaliningrad (Янтарный Край)

^۳ Independent Republics

در خصوص موضوعات سیاست امنیتی، رهبران روسیه بر سیاست قدرت تأکید دارند (Gratz, 2013). مسکو بر اساس سند امنیت ملی خود، گسترش ناتو به سمت مرزهای خود و برهم خوردن موازنه راهبردی منطقه‌ای را تهدیدی برای خود تلقی می‌کند. همچنین استقرار سپر دفاع موشکی از سوی آمریکا در کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز موجب اختلاف میان اتحادیه اروپا و روسیه است (جهانبخش، ۱۳۹۳: ۷۹-۸۱).

از سوی دیگر به واسطه اهمیت فراوان کشورهای شرق اروپا و منطقه اوراسیا برای اتحادیه اروپا در زمینه عرضه و ترانزیت انرژی، اتحادیه در راستای نفوذ به این منطقه، محاصره ژئوپلیتیک روسیه از طریق محدود کردن قلمروهای ژئوپلیتیک این کشور را در دستور کار دارد. گسترش اتحادیه اروپا به شرق و هم‌مرزی آن با کشورهای این حوزه، موجب تقابل آن با روسیه به ویژه بعد از انقلاب‌های رنگی در گرجستان و اوکراین شده است. قلمرو ژئوپلیتیک اتحادیه اروپا محدوده خاصی را دربر نمی‌گیرد و بیشتر با قلمرو ژئوپلیتیک آمریکا و بر اساس منافع آمریکا و غرب هم‌پوشانی دارد (حسین‌پور و میرزایی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۳۵). با این وجود اتحادیه اروپا برخلاف ایالات متحده و روسیه سعی می‌کند در برخورد مسائل این منطقه، کمتر نگاه ژئوپلیتیک داشته باشد. رویکرد اتحادیه اروپا بیشتر هنجاری و مبتنی بر گسترش ارزش‌های سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپاست.

به‌طور کلی، می‌توان گفت که اهداف جهانی رهبری روسیه بر دو اصل بنیادین شکل گرفته است. نخست آن که به دلیل تاریخ منحصربه‌فرد و سرزمین‌های وسیع، روسیه همواره مدعی برخورداری از جایگاه ابرقدرتی است و دیگر آن که این کشور خواهان استقرار نظم چندجانبه است زیرا استقرار چنین نظامی می‌تواند موجب تقویت نفوذ روسیه در حوزه‌های مختلف و همچنین تقویت مبانی حاکمیت دولتی و عدم دخالت قدرت‌های دیگر در امور داخلی آن شود. در سال‌های اخیر، اتحادیه اروپا به‌عنوان یک کنش‌گر قدرتمند در همسایگی روسیه ظهور کرده است. اتحادیه اروپا می‌تواند مانع افزایش قدرت‌طلبی روسیه شود و در بلندمدت تهدیدی جدی برای حذف روسیه از نظم اروپایی باشد.

ژئواکونومی، ژنوم تأثیرگذار دیگری بر سیاست خارجی روسیه بوده است. امروزه کاربرد قدرت بدون توجه به توان اقتصادی معنایی ندارد. تحولات پس از جنگ سرد ازسویی استفاده انحصاری از قدرت نظامی به‌عنوان ابزار قدرت ملی را محدود کرده و ازسوی دیگر الگوی کاربرد نیروی نظامی را دگرگون ساخته است. در قرن بیست‌ویکم توانمندی اقتصادی در

سطح بین‌الملل، کنترل و تولید و صدور کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری اهمیت ویژه‌ای دارد. مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک با مناطقی منطبق است که دارای منابع طبیعی و تولید ناخالص قابل توجه باشد. حال اگر مناطق راهبردی دوران جنگ سرد (ژئوپلیتیک) با عامل اقتصادی (اکنونومی) منطبق شوند، آن مناطق موقعیت بین‌المللی منحصر به فردی خواهند یافت و در نتیجه نقش محوری در تدوین راهبردهای جهانی پیدا خواهند کرد (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲). هدف اصلی ژئواکنونومی کنترل سرزمین و دستیابی به قدرت فیزیکی نیست، بلکه دست‌یافتن به استیلای فناورانه و بازرگانی است (عزتی، ۱۳۸۲: ۹۰).

یکی از وجوه ژئواکنونومیک روسیه، وجود منابع غنی نفت و گاز در این کشور است. در روسیه به علت شرایط نامناسب آب و هوایی، کشاورزی رونق چندانی ندارد. در واقع در هر سال روسیه بخش مهمی از غلات مورد نیاز را از خارج وارد می‌کند. از نظر منابع معدنی در تولید طلا، پلاتین، نیکل و عرضه الوار و چوب نقش تعیین‌کننده‌ای در بازارهای جهان دارد (داداندیش، ۱۳۸۴: ۱۵۶). مهم‌تر از این‌ها روسیه دارای بزرگ‌ترین ذخایر گازی جهان و دومین کشور صادرکننده نفت خام است. میزان منابع اثبات‌شده انرژی روسیه بیست و یک درصد کل ذخایر موجود دنیا است. این منابع هم به لحاظ کیفیت و کمیت و هم به لحاظ تنوع در سطح بالایی قرار دارد. این کشور سیزده درصد ذخایر جهانی نفت و بیش از سی و شش درصد ذخایر جهانی گاز را در اختیار دارد و هم‌اکنون با در اختیار داشتن سهم یازده درصدی از بازار صادرات نفت جهان پس از عربستان در مقام دوم قرار دارد. منابع نفت و گاز مهم‌ترین منبع درآمد روسیه است به گونه‌ای که حدود هفتاد و پنج درصد تولید ناخالص داخلی و ارزش تجارت خارجی این کشور از این منبع تأمین می‌شود (نوری، ۱۳۸۶: ۲۷-۳۰). در زمینه انرژی روسیه سیاست خود را به گونه‌ای تنظیم کرده است تا بر منابع انرژی و نیز خطوط لوله انتقال انرژی در منطقه تسلط داشته باشد. این کشور نظر به وجود زیرساخت‌های اقتصادی دوره شوروی - به‌ویژه در حوزه انرژی - سعی دارد تا از این مزیت اقتصادی برای منافع درازمدت خود در منطقه بهره‌برداری نماید. هم‌اکنون روسیه در بسیاری از خطوط لوله انتقال انرژی منطقه سهام‌دار اصلی به حساب می‌آید. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که در عرضه انرژی روسیه، ملاحظات سیاسی تا حدی نقش داشته است. در سیاست انرژی روسیه انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی نقش به‌سزایی دارد. روسیه با توجه به اولویت‌های استراتژیک خود در منطقه قصد دارد نفوذ خود را بر دولت‌های مستقل

مشترک‌المنافع حفظ نماید و سیاست انرژی آن، یکی از ابزارهای مورد استفاده بدین منظور است» (Larsson, 2006: 5).

ژنوم مسیحیت ارتدوکس نیز سیاست خارجی فدراسیون روسیه را متأثر می‌کند. هویت روسیه در چهار عنصر قومیت، مذهب، نظام سیاسی و جغرافیا، یعنی ویژگی‌های قوم روس - اسلاو، مذهب ارتدوکس، نظام استبدادی تزاری و مشخصات جغرافیایی آسیایی-اروپایی نهفته است (کرمی (الف)، ۱۳۸۹: ۳۶). یکی از مهم‌ترین عوامل هویت بخش، مذهب ارتدوکس است. این مذهب نقش مهمی در حفظ و دفاع از هویت ملی، گسترش زبان و فرهنگ ملی داشته است تا آنجا که می‌توان گفت هویت روسیه با مسیحیت ارتدوکس پیوند خورده است (کلاشی، ۱۳۸۹: ۱۱۷). کلیسای ارتدوکس پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت اجتماعی و سیاسی مهمی یافته و نفوذ زیادی در چرخه تصمیم‌گیری کسب کرده است. علی‌رغم اینکه روسیه کشوری غیردینی است، در مقدمه «قانون آزادی عقیده و انجمن‌های دینی» بر سهم ویژه آیین ارتدوکس در تاریخ روسیه تأکید شده است. علاوه بر این رهبران روسیه با دعوت از رهبر کلیسای ارتدوکس در مراسم رسمی، موقعیت کلیسا را به رسمیت شناخته‌اند. این امر حداقل دو دلیل عمده دارد: اولاً، بیش از نیمی از مردم روسیه پیرو این دین هستند و ثانیاً، میان ملت و دولت روس و آیین ارتدوکس پیوند تاریخی برقرار است و این آیین در مقام نیروی وحدت‌بخش اقوام روس ایفای نقش کرده و به یکی از مؤلفه‌های هویتی روس‌تباران تبدیل شده است؛ یعنی کلیسای روسیه یک کلیسای قومی و ملت روس خود را ارتدوکس می‌شناسند (حسینی و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۰).

ژنوم ایدئولوژیک پایه اندیشه قدرت بزرگ، ششمین عامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی روسیه است. مرور تاریخ سیاست خارجی دوره‌های تزاری، شوروی و روسیه پساشوروی حاکی از آن است که ایده «روسیه به‌مثابه یک قدرت بزرگ^۱»، تأثیری مستمر بر ذهنیت روس‌ها داشته و در مقاطع مختلف ضعف و قدرت به‌عنوان یک اصل غیرقابل اغماض مدنظر آنها بوده است.

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه و سیاست‌گذاران خارجی این کشور همواره در محذور پاسخ به پرسش‌های اساسی پیرامون هویت جدید این بازیگر بوده‌اند. از آنجا که هویت یکی از تعیین‌کننده‌ترین مؤلفه‌ها در چگونگی رفتار کشورها در عرصه خارجی است، پاسخ به این سؤالات ترجمانی از چگونگی تأکید روسیه به جریان‌یابی روابط خود با

^۱ Russia as a Great Power

سایر هویت‌های فعال در نظام بین‌الملل، تعریف مسکو از نقش و اهداف بلندمدت خود در این عرصه‌ها و سازوکارهایی بود که روسیه می‌توانست برای احیاء موقعیت «قدرت بزرگی» خود از آنها بهره‌بربرد (Godzimirski, 2008: 17).

سیاست‌خارجی روسیه از ژنوم سیاست هم‌وطنان روسی و جهان روسی نیز متأثر است. اصطلاح «هم‌وطن»^۱ از سال ۱۹۹۹ وارد قانون اساسی روسیه گردید که در فوریه سال ۲۰۱۰ مورد اصلاح قرار گرفت. در آن قانون هدف از تعریف واژه هم‌وطن، شناسایی طیف وسیعی از افراد روسی خارج از روسیه به‌منظور امکان اتصال عملی آنها با کشور مادر تعبیر شد. این ارتباط می‌توانست از راه عضویت در یک سازمان غیردولتی روسی که در خارج از کشور فعالیت می‌کند، محقق شود. تعریف ارائه‌شده به سیاستمداران روسی اجازه داده بود تا همه ساکنان روس‌زبان در کشورهای همسایه را به‌مثابه مخاطبان سیاست هم‌وطنی در نظر بگیرند به‌طوری‌که مسکو تاکنون همواره نگرانی خود را درباره وضعیت زندگی این افراد در کشورهای همسایه ابراز داشته و حمایت از آنان را به‌عنوان یک اصل و تعهد اخلاقی بر خود لازم می‌داند (Shakirov, 2013).

ایده جهان روسی در آغاز به‌موازات ایده روس‌های هم‌وطن گسترش یافت که به‌قدرت رسیدن پوتین نقطه اوج تأکید و ترویج این ایده بوده است اما از آنجاکه تعلق به یک مجموعه فرهنگی - زبانی به‌عنوان عامل اصلی تعلق به جهان روسی در نظر گرفته شده است، نمی‌توان قلمرو وسیعی برای آن متصور بود. همین ویژگی این امکان را به دولت خواهد داد تا اهداف سیاست‌خارجی خود را حفاظت از منافع هم‌وطنان درگستره وسیعی از شهروندان سایر کشورها ترسیم کرده و به نحوی منعطف آن را با تغییر اوضاع انطباق دهد (عطایی و هدایتی‌شهیدانی، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

گرجستان

موقعیت گذرگاهی، ژئواستراتژیک در نگاشت ژنی گرجستان جایگاه ویژه‌ای دارد. در ساختار فضایی نظریه سیستم ژئوپلیتیک جهانی، حوزه‌ها و مناطقی وجود دارند که دارای موقعیت گذرگاهی هستند. در واقع این کشورها تسهیل‌کننده ارتباط بین دو قلمرو ژئواستراتژیک یا دو

^۱ .земляк

منطقه ژئوپلیتیک می‌باشند. این مناطق در پیوستگی، انسجام و تکامل سیستم نقش برجسته‌ای بر عهده دارند. براین اساس، قفقاز جنوبی، اهمیت ژئوپلیتیک زیادی در جغرافیای جهان دارد. در حال حاضر در قفقاز جنوبی گرجستان دارای اهمیت زیادی است. این کشور در چپه غرب به سمت شرق است. غربی‌ها برای دسترسی به دریای خزر و آسیای مرکزی به این دلیل که راه روسیه دارای مشکلات سیاسی است و از ایران هم نمی‌خواهند استفاده کنند، راهی جز گرجستان ندارند. در واقع، گرجستان به دلیل موقعیت منحصر به فرد و قرارگیری در یک چهارراه استراتژیک، به یک کشوری مبدل شده است که به کلید منافع ژئوپلیتیک بازیگرانی چون روسیه، آمریکا، ترکیه و اتحادیه اروپا مبدل شده است، این کشور در منطقه‌ای قرار گرفته است که از نظر نوسانات و اختلافات قومی، مذهبی، سیاسی و نظامی شناخته شده است (Kochladze, 2015). موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک گرجستان از گذشته هم دارای اهمیت زیادی بوده است و به عنوان گذرگاه نظامی، شمال و جنوب قفقاز را به هم ارتباط داده است (امیراحمدیان، ۱۳۸۵: ۱۲). گرجستان، حیاط خلوت امنیتی روسیه است. این کشور برای دسترسی به جنوب و ارمنستان راهی جز گرجستان ندارد. از سوی دیگر، هم مرزی گرجستان با برخی استان‌های روسیه که دارای مشکلات جدایی طلبانه هستند، بر اهمیت این کشور برای روسیه افزوده است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۴۴۸). هم مرزی گرجستان با ترکیه و همچنین همکاری نظامی ترکیه و رژیم صهیونیستی بر اهمیت این کشور افزوده است. در واقع، گرجستان به عنوان کشوری واقع در قفقاز جنوبی به دلیل داشتن موقعیت جغرافیایی، استراتژیک و ژئوپلیتیک مناسب و همجواری با منطقه دریای سیاه می‌تواند شرایط فوق العاده‌ای را برای فعالیت‌های ناتو در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز ایجاد کند. این کشور با دارا بودن منابع طبیعی و موقعیت جغرافیایی و قرار داشتن در حوزه دریای خزر از ظرفیت بالایی برخوردار است تا بتواند مسیری مهم برای ترانزیت انرژی و کالا باشد. گرجستان به دلیل قرار داشتن در قلب قفقاز یکی از حساس‌ترین بخش‌ها در این منطقه است و از این جهت می‌تواند برای ناتو حایز اهمیت باشد و از آنجا که به نوعی محل اتصال غرب با آسیای مرکزی است به لحاظ استراتژیک و ژئوپلیتیک برای ناتو به منظور گسترش به شرق اهمیت به‌سزایی دارد (اصولی، ۱۳۹۲).

دومین عامل مؤثر، گرایش به نهادگرایی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ضدروسی و آتلانتیک‌گرا است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال گرجستان از یک سو جامعه روسیه و سیاستمداران آن، گرجستان را دولتی مستقل و ملتی جدا شده نمی‌دانستند و

از طرف دیگر، دولت گرجستان قصد داشت حاکمیت و استقلال سیاسی خود را در روابط با روسیه حفظ نماید. به همین منظور همیشه تلاش کرده تا با نزدیک شدن به غرب و استفاده از کمک کشورهای غربی و نهادهای یوروآتلانتیکی (اتحادیه اروپا و ناتو) از تأثیر و فشار همسایه شمالی خود بکاهد. سازمان گوام، یک نهاد منطقه‌ای ضدروسی است که با گرایش به غرب، در پیچه‌ای برای ایجاد هماهنگی در سیاست‌های جمهوری‌های شوروی گشود تا بر اساس آن در برابر تلاش روسیه به منظور استفاده از سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۱ به عنوان ابزاری جهت اعمال نفوذ در قلمرو پسا شوروی مقاومت کنند. روسیه به شدت با تشکیل یک گروه در بین این دولت‌ها که می‌تواند چنین طرح‌هایی را هماهنگ کند، مخالف بوده و با این روند به مقابله پرداخته است (Tazzariani, 2006: 36). در زمینه گرایش گرجستان به نهادهای فرامنطقه‌ای باید به تمایلات و تلاش‌های این کشور برای عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو نیز اشاره نمود.

سومین ژنم، ژنوم قرار گرفتن به عنوان محل رقابت برای کسب قدرت ساختاری روسیه و اتحادیه اروپا نیز از مقوله‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی گرجستان محسوب می‌شود. از سال ۲۰۰۰ به این سو، اتحادیه اروپا به نحو فزاینده‌ای با روسیه بر سر کسب قدرت ساختاری به رقابت پرداخته است. رقابت برای کسب قدرت ساختاری میان روسیه و اتحادیه اروپا در جمهوری‌های پیشین شوروی در شرق اروپا (همچون اوکراین، بلاروس و مولداوی) و قفقاز (ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان) به خوبی قابل مشاهده است. درحقیقت، این مناطق به محل تلاقی دو فرایند همگرایی، یکی سیاست همسایگی اروپا و دیگری فرایند همگرایی میان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تبدیل شده‌اند. گسترش اتحادیه اروپا موجب شد، کشورهایی همچون اوکراین، بلاروس و مولداوی به همسایگان بلافصل اتحادیه تبدیل شوند و فشارها بر این کشورها برای اعمال اصلاحات سیاسی مورد نظر کشورهای اروپایی افزایش یابد. اتحادیه اروپا از طریق اجرای تدابیری همچون سیاست کشاورزی مشترک، آغاز فرایند سیاست همسایگی اروپا در سال ۲۰۰۴ و شراکت شرقی ۲۰۰۹ و ادغام تدریجی این کشورها در ساختارهای اتحادیه درصدد ایجاد تغییر در ساختارهای کشورهای اروپای شرقی و نیز کشورهای حوزه قفقاز جنوبی (گرجستان و جمهوری آذربایجان) بوده است (Melvin & Boonstra, 2001: 15). شروع شراکت شرقی در

^۱. Commonwealth Independent States (CIS)

بهار ۲۰۰۹ موجب نگرانی شدید مسکو شد. این برای نخستین بار بود که رهبری روسیه به مخالفت شدید با یک طرح ابتکاری اتحادیه اروپا در همسایگی بلافصل آن می‌پرداخت. همزمانی گسترش اتحادیه اروپا با گسترش ناتو، موجب بروز نارضایتی شدید مقام‌های روسیه نسبت به مورد تهدید قرار گرفتن حوزه نفوذ سنتی این کشور شده است. روسیه نیز از طریق تقویت جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و ادغام برخی کشورها در ساختارهای پولی و اقتصادی و انرژی خود، درصدد جلوگیری از کاهش نفوذ خود برآمده است. درحقیقت، روسیه استفاده از قدرت ساختاری خود را با به‌کارگیری قدرت سخت همچون حمله به گرجستان تکمیل کرده است. تشکیل اتحادیه گمرکی اوراسیا می‌تواند، جایگاه روسیه را در محیط پیرامونی روسیه و در میان کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی - به بهای تضعیف موقعیت اتحادیه اروپا - تقویت کند. با این حال، گرجستان به یکی از مهم‌ترین موارد رقابت میان روسیه و اتحادیه اروپا تبدیل شده است. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تلاش‌های متعددی برای ایجاد وحدت و همگرایی جدید در میان جمهوری‌های استقلال یافته انجام شده است، هرچند این تلاش‌ها چندان به نتیجه ملموسی نرسیده است. در واقع، هدف اصلی روسیه از تشکیل اتحادیه گمرکی اوراسیا ادغام مجدد جمهوری‌های استقلال یافته و همچنین ارائه جایگزینی مدرن برای اتحادیه اروپا می‌باشد (Dragneva and Wolczuk, 2012).

چهارمین ژنم، وابستگی ژئواکونومیک است. کشورهای حوزه قفقاز جنوبی برای روسیه از نظر اقتصادی مهم هستند. گرجستان به‌عنوان یک کشور ترانزیتی برای کاهش وابستگی به انرژی روسیه، سعی دارد نیاز به انرژی خود را از طریق آسیای مرکزی برطرف نماید. از طرفی روسیه هم نمی‌خواهد که گرجستان از طریق انتقال انرژی به جایگاه ژئواستراتژیک دست یابد و با بی‌ثبات کردن آن تلاش می‌کند انتقال انرژی از سوی روسیه صورت گیرد. با این استدلال که گرجستان توانایی کافی برای تامین امنیت انرژی را ندارد. در واقع این وابستگی گرجستان در بخش انرژی به روسیه نقطه آسیب‌پذیری است که روس‌ها بارها از آن علیه گرجستان از جمله در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ استفاده کرده‌اند که البته بهانه روس‌ها ناتوانی گرجستان از پرداخت بهای گاز دریافتی بود (International Crisis Group, 2008). خط لوله باکو - تفلیس - جیحان آشکارا یک طرح غیر اقتصادی، اما سیاسی قلمداد می‌گردد و غربی‌ها مخصوصاً آمریکا به آن نگاه استراتژیک دارند. از طرفی گرجستان هم خط

لوله باکو- تفلیس- جیحان را اهمیت فراوانی قائل است به نحوی که به اتفاق جمهوری آذربایجان، ترکیه و امریکا معتقد است، تغییر در دولت‌ها نباید باعث هیچ نوع تغییری در تعهدات این کشورها در مورد طرح مذکور باشد (Starr&Cornell,2010:24).

خط لوله باکو- تفلیس- جیحان جمهوری آذربایجان و گرجستان را در کنار هم قرار داده و آنها را به روابط نزدیک با قزاقستان برانگیخته است. این امر مبالغه نخواهد بود که بگوییم خط لوله باکو- تفلیس- جیحان همکاری استراتژیک را بین جمهوری آذربایجان-گرجستان و ترکیه- گرجستان به وجود آورده است (Starr& Cornell, 2010: 2).

خط لوله باکو- تفلیس- جیحان همچنین یک گام بزرگ برای ملحق کردن گرجستان و جمهوری آذربایجان به اتحادیه اروپا می‌باشد همچنین این طرح امنیت اقتصادی آنان را تقویت می‌کند و به‌علاوه این طرح یک بستری برای اجرای دیگر طرح‌ها از قبیل خط لوله قفقاز جنوبی و گسترده‌تر کردن حمل و نقل در کریدور شرق و غرب می‌باشد (Cornell, Tsereteli & Socor, 2005:25). در واقع، گرجستان این طرح را یک پیروزی استراتژیک قلمداد می‌کند و از طریق آن تلاش دارد وابستگی خود به روسیه را کاهش دهد (Babali,2012:46). در واقع، گرجستان و جمهوری آذربایجان دارای چالش‌ها و الویت‌های مشابهی هستند و به همین دلیل برای حفظ امنیت این خط لوله استراتژیک، همکاری نظامی دارند (Global Research,2013).

ژنم ترکیب قومی و اقلیت‌های ملی پنجمین ژنمی است که بر سیاست خارجی گرجستان موثر است. ترکیب قومی گرجستان پیچیده است. این ترکیب در دوران اتحاد جماهیر شوروی به طرز شدیدی به وسیله جنگ، صنعتی‌سازی، اشتراکی کردن، اخراج و مهاجرت از جمهوری‌های همسایه تغییر یافت. اقلیت‌های قومی گرجستان از نظر امنیت ملی گرجستان با حساسیت بدان‌ها نگریده می‌شود چرا که غالباً منبع تهدید هستند. البته تنوع قومی لزوماً نشان‌دهنده آسیب‌پذیری نیست، اما در نگاه سیاست‌گذاران گرجستانی این نوع بینش استمرار دارد و اقلیت‌ها را نه به‌عنوان بخشی از یک جامعه یکپارچه چندفرهنگی، بلکه به‌عنوان بیگانگان تلقی می‌کنند. به همین علت است که اقلیت‌ها در بحث‌های سیاسی داخلی و خارجی همیشه در مرکز توجه قرار دارند. در حقیقت در میان کلیه جمهوری‌های استقلال‌یافته از نظر ناهمگنی قومی گرجستان یکی از مشکل‌دارترین جمهوری‌ها به‌شمار می‌رود. دولت ملی‌ساز که در گرجستان برپایه هسته قومی گرجی سازماندهی گردیده است با

اقلیت‌های قومی در چارچوب سرزمینی خود روبرو بوده است که کاملاً در مقابل سیاست‌های همگن‌ساز دولت به مقابله برخاسته و از قضا ابعاد مختلف داراری شرایط و ظرفیت بالایی برای تداوم ایستادگی برخوردار بوده‌اند. گروه‌های قومی ستیزه‌جو از یک طرف در منطقه‌ای خاص و تاریخی تمرکز داشته و به‌ویژه دارای حمایت‌های خارجی خصوصاً از سوی روسیه هستند. آبخازها^۱ گروه قومی هستند که از نظر سرزمینی در بهترین موقعیت هستند و توانسته‌اند، آبخازیا را کاملاً جدا از گرجستان نگاه دارند. اوستیایی‌ها که در ناحیه تسخینوالی^۲ در اکثریت هستند از حمایت شدید روسیه برخوردارند و این امر بر شدت نیروی جدایی‌طلبی آنها افزوده است. پس از جنگ تابستان ۲۰۰۸ واگرایی اوستیایی‌ها حاکمیت و امنیت ملی گرجستان را بیش از پیش در معرض خطر قرار داده است. در مورد آجاریا^۳ نیز باید اذعان نمود که همچون دو منطقه دیگر این منطقه مدت‌ها برای گرجستان به‌عنوان یک چالش اساسی قلمداد می‌شد ولی از آنجایی که از تمایز قومی چندان نیرومندی با گرجی‌ها برخوردار نبود، نتوانست مرزهای هویتی مجزایی را برای خود با گرجستان ترسیم نماید و بر حفظ آن ایستادگی نماید. براین اساس سریع‌تر از دو مورد قبلی مسیر همگرایی با دولت گرجستان را در پیش گرفت. گروه قومی دیگری که به‌طور جدی‌تری بر تمایز قومی خود تاکید نموده و در مقابل سیاست‌های ملی‌ساز دولت مرکزی به مقابله برخاسته است، آرامنه ساکن گرجستان به‌ویژه در ناحیه جاواختی^۴ می‌باشند؛ این منطقه به علت چالش قومی در مقابل گرجستان، دارای ظرفیت بارز بحران داخلی می‌باشد. همچنین آذری‌های ساکن گرجستان نیز چنین وضعیتی دارند. از طرفی، آرامنه و آذری‌های سامتسخه^۵ - جاواختی و کویموکارتلی^۶ به علت اختلاف با یکدیگر و تنش‌هایی که در مناطق جنوبی گرجستان ایجاد می‌نمایند همچنین به‌علت مقاومت در برابر همگرایی و یکپارچگی ملی گرجستان، می‌توانند همواره به‌عنوان معضل جدی برای دولت گرجستان قلمداد شوند (International Crisis Group, 2006). اقلیت‌ها در مرکز روابط با روسیه قرار دارند. در اوایل دهه ۹۰ میلادی حقوق اقلیت‌ها و جدایی‌طلبی جایگزین همه موضوعات دیگر در روابط روسیه و گرجستان شده بود به نحوی که نخبگان سیاسی

^۱ .Abkhazia

^۲ .Tskhinvali

^۳ .Ajaria

^۴ .Javakheti

^۵ . Samtskhe

^۶ . Kremokarteli

گرجستان جدایی طلبی آبخازیا و اوستیای جنوبی را ناشی از دخالت روسیه می دانستند. البته روسیه در این مساله نقش داشت، اما اساسا این مساله ناشی از شکست و عدم موفقیت حکومت های گرجستان در زمینه سیاست های مربوط به اقلیت های ملی و همگرایی مدنی بود که این مساله باعث از خود بیگانگی اقلیت ها و در پی آن دخالت روسیه شده بود. باید اذعان داشت که سیاستگذاران گرجستانی در مورد نقش قدرت های خارجی در مورد سیاست های اقلیت های ملی به گونه ای اغراق آمیز عمل می کنند و در عین حال اهمیت یک چارچوب قانونی و عملی برای تقسیم و توزیع قدرت با اقلیت های غیرگرجی را ناچیز و کم نشان می دهند. اقلیت های ملی در راس سه چالش دولت، ملت و دموکراسی سازی قرار دارند و بدون توجه به نیازها و مشارکت کامل آنها در زندگی مدنی آنها همیشه به عنوان یک مساله سیاست خارجی گرجستان باقی خواهند ماند (Jones & Kakhishvili, 2013:28).

از دیگر مسائل قومی در گرجستان مساله ملی گرایی گرجی است. ملی گرایی گرجی در اوایل دهه ۹۰ میلادی در دوره گامساخوردیا،^۱ نه تنها تاثیر مثبتی بر یکپارچگی و همبستگی ملی نداشت، بلکه موجب طرد هرچه بیشتر گروه های قومی حاضر در قلمرو فعلی گرجستان شد. شعار "گرجستان برا گرجی ها" که از سوی دولت گامساخوردیا تبلیغ می شد، موجب برانگیخته شدن احساس ترس در میان دیگر گروه های قومی شد و برخی از آنها را که دارای سرزمین تاریخی و جمعیت قابل توجهی بودند، بر آن واداشت که نوای جدایی طلبی ساز کنند. گامساخوردیا تصویر شوونیستی^۲ از ملی گرایی به نمایش گذاشت که آثار مخربی برای گرجستان در پی داشت. وی به نحوی خود را با پادشاهان قدیم گرجستان که در راه خروج از نفوذ بیگانه و حذف عناصر خارجی فداکاری می کردند، مقایسه می نمود و به منظور مشروعیت بخشیدن به اقدامات خود، تاریخ نگاران را به تجدید نظر در نوشته های خویش و ایجاد ارتباط میان گذشته، حال و احیای فرهنگ و زبان گرجی وادار می نمود (Schwartz and Panossian, 1994). از آنجایی که گرجستان یک کشور چند قومی بوده و این چند قومی بودن نیز بر اثر بروز مسائلی در برخی موارد شکل اختلاف و نزاع را به خود گرفته است به نظر می آید نیروی ملی گرایی در حال حاضر نمی تواند در یکپارچه کردن کل کشور نقش پررنگی ایفا نماید و تحریک ملی گرایی گرجی خود می تواند موجب غلیان مجدد خرده ملی گرایی های قومی دیگر شود.

^۱. Gamsakhurdia

^۲. Chauvinist

سیاست خارجی فدراسیون روسیه

سیاست خارجی حوزه‌ای است که متضمن اقدامات، واکنش‌ها و تعاملات میان بازیگران دولتی است. سیاست خارجی فعالیتی آستانه‌ای است به این معنا که تصمیم‌گیران در مرز میان دو عرصه قرار دارند- سیاست‌های داخلی دولت و محیط خارجی آن- و وظیفه آنها برقراری تعادل میان این دو است (Evans and Newnham, 1998:179). بر این اساس تأمین امنیت و حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی کشورهای حوزه اوراسیا برای روسیه اهمیت بسیار زیادی دارد. در واقع، خارج نزدیک در حوزه منافع حیاتی روسیه قرار می‌گیرد. بر این اساس روسیه برای خود در منطقه اوراسیا یک مسئولیت امنیتی ویژه قائل است. نوع نگاه روسیه به این منطقه، باعث خلق مفهوم جدیدی تحت عنوان آیین مونروئه روسی در سیاست خارجی و امنیتی روسیه شده است. بر این مبنا، روسیه نه تنها دیگران را از دخالت در این مناطق باز می‌دارد، بلکه حق مداخله برای خود در جمهوری تازه استقلال یافته را محفوظ می‌شمارد. از دیدگاه مسکو جمهوری‌های استقلال یافته، درست مانند کشورهای کارائیب هستند که زیر سلطه آمریکا قرار دارند (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۹).

در سند «تدبیر سیاست خارجی روسیه»^۱ در سال ۲۰۰۰ و نیز ۲۰۰۸، اولویت‌های سیاست خارجی روسیه عبارت هستند از کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا، منطقه آسیا و چین و ژاپن تا هند، خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین. در سند اول روابط با دولت‌های اروپایی به‌عنوان یکی از اولویت‌های دیرینه روسیه در نظر گرفته شده است و در سند دوم از اروپا به‌عنوان قدرتمندترین عامل ژئوپلیتیک در روابط بین‌المللی روسیه یاد شده است. در حقیقت اروپا برای سده‌ها حساس‌ترین منطقه برای روسیه بوده و هنوز هم نگرانی عمده روسیه در این منطقه است. نکته مهم این است که حتی در میان دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع که اولویت نخست سیاست خارجی روسیه محسوب می‌شود، بخش نزدیک و مرتبط با اروپا برای روس‌ها بیش از سایر نقاط مهم بوده است. طبعاً کشورهای بلاروس، اوکراین، مولداوی و گرجستان که در معرض گسترش نهادهای غربی قرار داشته‌اند، برای روسیه به مراتب از کشورهای آسیای مرکزی جایگاهی حساس‌تر داشته و دارند (کرمی (ب)، ۱۳۸۹: ۱۹۰-۱۹۱).

^۱ Russia's Foreign Policy Strategy Document

در دومین نسخه دکترین نظامی روسیه در سال ۲۰۰۰، روسیه به نسبت نسخه سال ۱۹۹۲، دامنه و گستره تهدیدهای امنیتی را توسعه داد و در آن نگرانی از تهدیدها و درگیری‌های ژئوپلیتیک را مطرح نمود. این امر خود نشان‌دهنده ترس روسیه از گسترش حضور غرب در حوزه نفوذ این بازیگر در منطقه اوراسیا است (Russia's Military Doctrine, 2000). در دکترین نظامی جدید روسیه که در سال ۲۰۱۴ تنظیم شده است، افزایش قدرت بالقوه ناتو و نزدیکی اعضای اصلی ناتو به مرزهای فدراسیون روسیه جزء خطرات اصلی و نظامی متوجه این کشور تصویر شده است (The Military Doctrine of the Russian Federation, 2015).

پیرامون سیاست خارجی روسیه در قبال گرجستان باید بر این نکته تاکید کرد که یکی از عوامل تأثیرگذار در روابط دو کشور، پیشینه تاریخی در شکل دادن به هویت روس است. طرفداران و صاحبان این تفکر (هویت و ملی‌گرایی روسی) در چارچوب مباحث ملی‌گرایی و با برنامه ملی‌گرایی قومی توسعه یافته‌اند و بر احیای تناسب جغرافیایی میان دولت و ملت و ایجاد دولت جدید در منطقه سکونت روس‌ها و سایر اقوام اسلاو شرقی اصرار دارند که این به معنای تجدید اتحاد روسیه، بلاروس، بخشی از اوکراین و قزاقستان شمالی است و تسلط بر حوزه ژئوپلیتیک اتحاد جماهیر شوروی سابق است که در اینجا گرجستان برای روسیه بسیار مهم است (زویلف، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۹).

عامل دیگر، مؤلفه ژئوپلیتیک و منطق ارضی است. منطق ارضی در سیاست خارجی روسیه، اهمیت و جایگاه و اعتبار آن همچون منطق سرمایه‌داری قدرت برای رهبران و تصمیم‌گیرندگان آمریکا است. از طرفی روسیه در چارچوب یک نظم ژئوپلیتیک امنیت خود را تعریف می‌کند و از دیگر سو، فرصت برای بسط سلطه فرامرزی را تنها در چارچوب نظم ژئوپلیتیک آن‌هم از نوع مطلوب روسی، امکان‌پذیر می‌داند. با مورد توجه قراردادن این واقعیت، می‌توان فهمید که چرا برداشت ژئوپلیتیک در طراحی استراتژیک روسیه تا این اندازه مهم است (دهشیار، ۱۳۹۳: ۹۸). باید در نظر داشت که روسیه قفقاز و مخصوصاً منطقه گرجستان را حیات خلوت خود می‌داند. در واقع به دلایل مختلف راهبردی، ژئواکونومیک و امنیتی روسیه می‌خواهد از تمام اهرم‌های خود برای حفظ اولین و حیاتی‌ترین منطقه نفوذ خود - مخصوصاً گرجستان - استفاده نماید. روسیه بنا ندارد که از کنترل جهت‌گیری‌های سیاست خارجی گرجستان صرف‌نظر نماید. با استفاده از ترکیبی از قدرت سخت‌افزاری مانند سربازان در مرز میان گرجستان و مناطق جدایی‌خواه و قدرت نرم افزاری (انرژی ارزان قیمت

و سیاست‌های شهروندی و دیپلماسی فرهنگی) کرملین تلاش می‌کند تا گرجستان را در مدار خود قرار دهد (امیراحمدیان و عسگری، ۱۳۹۱: ۸-۹).

سیاست خارجی گرجستان

سیاست خارجی متضمن پیگیری هوشمندانه اهداف بازیگر از طریق رفتارهای گزینشی سیاست خارجی است (Hermann, 1983: 274). از این‌رو، سیاست خارجی هنر ایجاد اولویت‌ها است (Kissinger, 2014). کسانی که از طرف یک جامعه تصمیم می‌گیرند این عمل را به آن علت انجام می‌دهند که محیط داخلی یا خارجی را دگرگون سازند یا آن را حفظ نمایند و یا قواعد، ساختارها و سود و زیان‌هایی را که به یک مجموعه خاص روابط ویژگی می‌بخشند یا از آن ناشی می‌شود با یکدیگر تنظیم کنند (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۱۱). از طرفی، سیاست خارجی حوزه‌ای از تعاملات سیاسی است که از ژئوپلیتیک متأثر می‌شود (سجادپور، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

کشور کوچک و ضعیف گرجستان در دوران پسا استقلال با تهدیدهای وجودی متعددی در عرصه داخلی و خارجی مواجه بوده است. در ابتدای استقلال این کشور، عواملی همچون ضعف فرهنگ سیاسی و فقدان سنت دموکراسی قوی، منابع مالی ضعیف، رقابت محدود و کم نیروهای اجتماعی باعث عدم انسجام سیاست داخلی و نیز عدم پویایی سیاست خارجی این کشور نسبت به دنیای خارج شده بود. از طرفی باید اذعان نمود این کشور با این وضع، در دوران پسا استقلال، سیاست داخلی و خارجی خود را بر جدایی از حوزه ژئوپلیتیک اتحاد جماهیر شوروی و رهایی از فضای تاریخی، جغرافیایی و تمدنی روسیه و در عین حال گرایش به ژئوپلیتیک غرب قرار داده است (Kakachia, 2013).

در زمینه هویت گرجستان، اکثر بیانیه‌ها و اعلامیه‌های دولتی، حتی آنهایی که مربوط به سیاست خارجی است غالباً به مرکزیت مذهب در هویت گرجستانی استناد می‌کنند. با وجود طرح یک هویت مسیحی قوی، تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی گرجستان در انتخاب شرکا و متحدین خود کاملاً عمل‌گرایانه و واقع‌بینانه عمل نموده‌اند و در روابط خود کشورهای مسلمانی چون ترکیه و آذربایجان به عنوان شرکای استراتژیک در نظر می‌گیرد این در حالی است که گرجستان به‌طور سنتی ترکیه و مسلمانان را برای تمامیت ارضی و یکپارچگی خود یک تهدید تلقی نموده است و هنوز هم به فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های آنها در مناطق غربی گرجستان مشکوک است، اما تصمیم‌گیرندگان گرجستان همواره یک مسیر واقع‌بینانه و عمگرایانه را در

پیش گرفته‌اند. براین اساس ترکیه برای آنها یک شریک تجاری حیاتی و یک مسیر وصل کننده به اتحادیه اروپا و ناتو محسوب می‌گردد. در واقع، کلیسا در داخل کشور دارای قدرت قابل توجه و زیادی است اما تاثیرات آن در عرصه سیاست خارجی گرجستان در بهترین حالت می‌تواند حاشیه‌ای توصیف گردد (Jones and Kakhishvili, 2013: 20-23).

موضوع دیگر مساله هویت ژئوپلیتیک گرجستان و بینش ژئوپلیتیک این بازیگر است که نگاهی اروپامدارانه دارد و هویت گرجستان را با اروپا گره می‌زند. مخصوصاً از زمان انقلاب گل سرخ این مساله اساس و بنیان سیاست خارجی گرجستان شده است. اوج این مساله را باید در جایی دید که در سند مفهوم امنیت ملی گرجستان در سال ۲۰۰۵ برای این کشور مفهوم امنیت ملی به معنای پیوستن به ناتو تلقی می‌شد. تا جایی که در این سند گرجستان به‌عنوان یک کشور در حوزه دریای سیاه و اروپای شرقی قلمداد گردیده که به‌طور تاریخی بخشی سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی از اروپا محسوب می‌شود. بنابراین ادغام در سیستم سیاسی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی اروپایی و یوروآتلانتیکی^۱ مبتنی بر اراده مردم گرجستان است (Concept of Georgia National Security, 2005: 7) برای گرجستان بازگشت به خانواده اروپایی یک سرنوشت تاریخی صرف محسوب نمی‌شود، بلکه به‌عنوان مساله بقا در مقابل تهدیدهای وجودی به آن نگریسته می‌شود (Jones & Kakhishvili, 2013: 24).

باید اذعان نمود که سیاست خارجی گرجستان به‌عنوان محصول عوامل ژئوپلیتیک سنتی شکل گرفت و ظهور کرد. بدین ترتیب که محل جغرافیایی یک کشور به‌عنوان یکی از عوامل اصلی توسعه سیاسی باقی‌مانده است. از طرفی چون گرجستان یک دولت ضعیف و کوچک است و با مسائل مربوط به بقا و انتخاب استراتژی همیشه مواجه است، موضوع هویت ملی آن با مفاهیم متفاوت حاکمیت و استقلال ارتباط نزدیکی دارد. استفان جونز^۲ معتقد است که «سیاست خارجی گرجستان، مانند بسیاری از شوروری سابق در دوران بعد از استقلال غیرایدئولوژیک گردیده و از آن به‌عنوان ابزاری برای حمایت از مشروعیت نخبگان و هویت دولت جدید بهره‌برداری شده است و سیاست آن بیشتر مبتنی بر حفظ وضع موجود است» (Jones, 2009: 98).

یکی دیگر از نکات مهم در سیاست خارجی گرجستان، روابط با روسیه در منطقه قفقاز جنوبی است که سابقه حضور روسیه در این منطقه به حدود بیش از دو قرن می‌رسد.

^۱. Euro-Atlantic

^۲. Stephen Jones

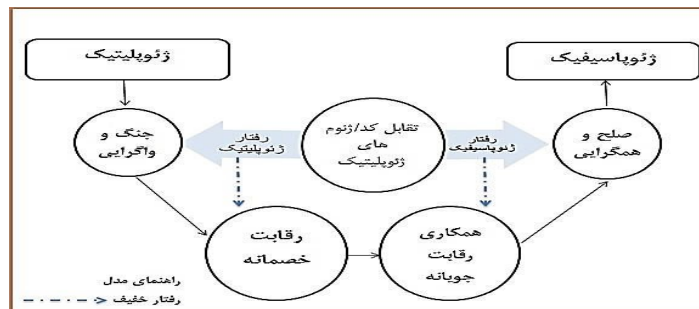
درحقیقت باید اذعان داشت که رفتار گرجستان در حوزه سیاست خارجی تابعی از وضعیت ژئوپلیتیک گرجستان در منطقه قفقاز است. بدین معنا که الزاماتی بر گرجستان در آن منطقه تحمیل شده است که عبارت هستند از هم‌مرزی با روسیه، قرار گرفتن در مرکز قفقاز و بالطبع آن قرار گرفتن در کانون بحران همچنین در ابعاد داخلی بیکاری، فساد اداری و بحران‌های اقتصادی در گرجستان و همچنین شرایط حاکم بر کشورهای منطقه پیرامونی همه این موارد به گرجستان تحمیل شده است و این کشور ممری برای فرار از این شرایط ندارد و ناگزیر است با روسیه تعامل داشته باشد و این تعامل نیز تا حدود زیادی اجباری و ناخواسته است. در سیاست خارجی گرجستان دو موضوع وجود دارد که شرایطی متناقض برای این کشور ایجاد و تعریف نموده است. نخست اینکه گرجستان برای اینکه از وضعیت وابستگی به روسیه رها شده و به موضوع واگرایی که شعار همه دولت‌های حاکم در این کشور بوده جامه عمل بپوشاند و نشان دهد که محیطی مناسب و امن برای جذب سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی خارجی است و همچنین الحاق به نهادهای فرامنطقه‌ای به صورت مشخص نهادهای اروپایی و سازمان ناتو، ناگزیر است براساس عوامل کشورهای غربی عمل کند. بدین معنی که بر اساس اصولی که آنها تعریف و اعمال می‌نمایند رفتار و عمل نماید. ولی از نظر ژئوپلیتیک و سرزمینی محصور در معذوراتی است که نمی‌تواند آنها را نادیده انگارد. مسائل امنیتی و مرزی ناشی از استقلال خواهی دو منطقه‌ای که در جنگ ۵ روزه موضوع اصلی نبرد روسیه و گرجستان بودند در کنار عدم توازن نظامی بین روسیه و گرجستان، عدم همراهی سازمان‌ها و کشورهای فرامنطقه‌ای با گرجستان در نبردی مجدد و احتمالی بین این کشور و روسیه، عدم توان در مدیریت بحران و جلوگیری از رشد و انتشار آن به درون سیاست حکومتی از جمله مسائلی است که گرجستان را رو در روی روسیه قرار می‌دهد. گرجستان نه به اختیار بلکه به اجبار ناگزیر از همراهی و تعامل قابل قبول با روسیه خواهد بود. از این رو در سیاست خارجی، هر دولتی که روی کار می‌آید ناگزیر به تعامل با روسیه می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۱). براین اساس، گرجستان با توجه به محیط خطرناک و اندازه کوچک و ضعف نظامی نسبی خود به طور عاقلانه سیاست همسایه خوب را در تمام ابعاد دنبال می‌کند. تفلیس این مساله را به‌خاطر تساهل دموکراتیک و موقعیت استراتژیک مدیریت می‌کند. باید اذعان داشت که برای گرجستان متوازن‌کننده اصلی امنیت ایالات متحده آمریکا است تاجایی که در این کشور نخبگان سیاسی اعتقاد براین دارند که بدون حمایت آمریکا گرجستان استقلال خود را از دست می‌دهد و توسط

روسیه بلیعه می‌شود. از طرفی گرجستان می‌داند که آمریکا و متحدان آن با چالش‌های بزرگی در جاهای دیگر روبه‌رو هستند به همین علت گرجستان نمی‌تواند در صدر لیست نگرانی‌های غرب باشد. نکته این است، اگر بنابر این باشد که غرب نشان دهد هنوز گرجستان را فراموش ننموده است باید در اجلاس ورشو حمایت از حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی گرجستان مورد تاکید قرار گیرد (Yalowitz, Courtney Corboy, 2015)

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی گرجستان و روسیه از تقابل کد/ژنوم‌های ژئوپلیتیک تأثیر پذیرفته و رفتارهای دو کشور را نسبت به یکدیگر، شکل داده است. زمینه‌های تقابل تاریخی است و می‌توان از دورانی سخن به میان آورد که اکنون به تاریخ پیوسته است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رخدادی دگرگون‌کننده بود که به‌گونه‌ای همزمان، ساختار نظام بین‌الملل و جنگ سرد را به چالش کشید و منجر به استقلال گرجستان و آغاز یک‌روند تازه و چالش‌برانگیز در تقابل/تعامل میان گرجستان و روسیه گردید. استقلال گرجستان و ترس از احیای مجدد قدرت روسیه، همیشه این کشور را در دوران پسا استقلال متمایل به ژئوپلیتیک غرب نموده است. از این‌رو این کشور همواره سعی کرده تا هویت ژئوپلیتیک خود را با اتحادیه اروپا پیوند بزند. به‌نظر می‌رسد با توجه به جایگاه ویژه گرجستان در قفقاز جنوبی و موقعیت ژئواستراتژیک آن، بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظیر روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا این کشور را عرصه تقابل استراتژیک و تقابل سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ قرار گیرد.

نمودار تقابل کد/ژنوم ژئوپلیتیک و بروز رفتارهای دوگانه (ژئوپلیتیک و ژئوپاسیفیک)



منبع: (حیدری، ۱۳۹۴: ۱۱۵)

یافته‌های مقاله حکایت از آن دارند که دو کشور روسیه و گرجستان هر یک ژنوم‌های منحصر به فردی دارند که این ژنوم‌ها در جهت‌دهی به سیاست خارجی آنها تأثیر به‌سزایی دارد. در واقع، کدهای ژئوپلیتیک گرجستان در یک سو و ژنوم‌های ژئوپلیتیک روسیه در سوی با هم رابطه‌ای نزدیک دارند. بدین‌گونه که کدهای گرجستان بر اساس ژنگان روسیه تدوین می‌شود و در مورد کدهای روسیه و ژنگان گرجستان نیز این مساله صادق است و تقابل کد و ژنوم در سیاست خارجی این دوازده‌گانه به صورت رفتار ژئوپلیتیک نمود یافته است. دو کشور گرجستان و روسیه در عرصه سیاست خارجی خود با رویکردی ژئوپلیتیک (رقابت، تقابل و جنگ)، کدهای ژئوپلیتیک خود را برای طرف مقابل تعریف نموده‌اند و در عین حال تلاش نموده‌اند تا ژن‌های قدرت‌زدا را خاموش و ژن‌های قدرت‌زا را فعال نمایند. در واقع، هدف هر دو بازیگر از فعال نمودن ژن‌های قدرت‌زای خود، تلاش برای فراهم نمودن رضایت ملی در راستای عمل سیاسی خود در عرصه سیاست خارجی است. چرا که سیاست داخلی زمینه سیاست خارجی است و دولت به‌عنوان یک بازیگر در جریان مذاکره یا کنش با سایر دولت‌ها در راستای منافع ملی باید رضایت ملت را پشتوانه عمل سیاسی خویش در عرصه سیاست خارجی قرار دهند. باید اذعان داشت که هر یک از این مؤلفه‌ها به طریقی عرصه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های سیاسی داخلی و خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. شناخت ژنوم‌های ژئوپلیتیک که منشأ جغرافیایی دارند، می‌توانند به صورت ریشه‌ای، سیاست داخلی را سامان داده و مبنایی مستحکم جهت اتخاذ تصمیمات در عرصه سیاست خارجی را فراهم نمایند. گرجستان ژن‌های ژئوپلیتیک فعال و غالبی وجود دارد که عبارت هستند از اقلیت‌های ملی، جدایی‌طلبی، گرایش به نهادگرایی‌های فرامنطقه‌ای ضد روسی و آتلانتیک‌گرا، موقعیت ژئواستراتژیک و گذرگاهی و وابستگی ژئواکونومیک که بعضی از آنها قدرت‌زدا و بعضی قدرت‌زا هستند. گرجستان تمام تلاش خود را نموده تا ژن‌های قدرت‌زدایی چون اقلیت‌های ملی، جدایی‌طلبی و وابستگی ژئواکونومیک را خاموش نماید (البته گرجستان نتوانسته که این ژن‌ها را به‌طور کامل و همیشگی خاموش کند) و در عوض ژن‌های قدرت‌زای موقعیت ژئواستراتژیک و خطوط انتقال انرژی، گرایش به ناتو و اتحادیه اروپا را فعال نگهدارد تا بتواند به اهداف خود برسد. از طرفی در ارتباط با روسیه ژن‌های غالب و فعال ژئواکونومی، اندیشه قدرت بزرگی، گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به شرق، هم‌وطنان روسی و جهان روسی، وسعت و گسترده‌گی جغرافیایی وجود دارد که اکثراً برای

روسیه قدرت‌زا هستند و ژنومی همچون گسترش ناتو به شرق قدرت‌زدا و حتی تهدید محسوب می‌شود تا جایی که در سال ۲۰۰۸ روسیه را ناگزیر به حمله نظامی به گرجستان نمود. بدین‌سان باید توجه داشت که شناخت ژنگان ژئوپلیتیک، درک درستی از واقعیات جغرافیایی را به ذهن سیاستگذاران متبادر می‌کند که مسلماً منشأ نتایج مطلوب در عرصه سیاست خارجی است. در واقع با درک واقعیات جغرافیایی کشورهای هدف که از آن به‌عنوان کد ژئوپلیتیک یاد شد شرایط برای توسعه نفوذ سیاست‌خارجی مهیا می‌شود.

منابع و مأخذ

- احمدیان، قدرت و طهمورث غلامی (۱۳۸۸)، «آسیای مرکزی و قفقاز، عرصه تعارض منافع روسیه و غرب»، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴، تابستان و پاییز.
- امیراحمدیان، قدرت و حسن عسگری (۱۳۹۱)، «فهم روابط ایران و گرجستان از زمان اعلام استقلال بر اساس نظریه‌های روابط بین‌الملل»، دوفصلنامه مطالعات اوراسیا مرکزی، سال پنجم، شماره ۱۰، بهار و تابستان.
- اصولی، قاسم (۱۳۹۲)، «بررسی سیاست خارجی گرجستان نسبت به سازمان ناتو»، خبرگزاری فارس، تاریخ آخرین دسترسی: ۱۳۹۵/۰۵/۳۰، قابل دسترسی در:
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920306001202>
- پیشگاهی فرد، زهرا و سیدرحمت‌اله موسوی‌فر (۱۳۸۹)، منافع قدرت‌های فرمنطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیک قفقاز، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- جهانخوش، محمدتقی (۱۳۹۳)، سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان (۲۰۱۴-۲۰۰۱)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات اوراسیا، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، «تعریفی نو از ژئوپلیتیک»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۱۵، شماره ۳ و ۴، پیاپی ۵۸-۵۹.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حسین‌پور، رضا و میرزایی‌پور، طاهره (۱۳۸۷)، «تحلیل نقش و جایگاه جدید اوراسیا در استراتژی قدرت‌های جهانی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۴.
- حسینی، سیده‌مطهره، صارم شیراوند و فرشته معبودی‌نژاد (۱۳۹۳)، «تبیین گفتمانی تقابل هویت و ملی‌گرایی قومی چچن با هویت و ملی‌گرایی روسی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۷.
- حیدری، جهانگیر (۱۳۹۴)، «زمینه‌های ژئوپلیتیک تحول در سیاست خارجی ترکمنستان»، مجله جغرافیای سیاسی، سال اول، شماره دوم، تابستان.
- خلیلی، محسن، هادی صیادی و جهانگیر حیدری (الف) (۱۳۹۱)، «پیوند بین کد و ژنوم ژئوپلیتیک در سیاست خارجی: نمونه پژوهی ایران و ترکیه»، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۱.
- خلیلی، محسن، جهانگیر حیدری، هادی صیادی و حسین اصغری ثانی (ب) (۱۳۹۱)، «ژنوم‌های ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی ایران و جمهوری آذربایجان»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۳.

- خلیلی، محسن، جهانگیر حیدری و منیر یاری (الف) (۱۳۹۲)، «ژنگان ژئوپلیتیک خلیج فارس، سنجش همگرایی/ واگرایی درون منطقه‌ای با بهره‌گیری از تکنیک سوآت»، *فصلنامه راهبرد*، سال ۲۲، شماره ۶۸.
- خلیلی، محسن، جهانگیر حیدری، هادی صیادی و حسین اصغری‌ثانی (ب) (۱۳۹۲)، «پیوند ژنگان ژئوپلیتیک و سیاست خارجی، نمونه پژوهی: پاکستان و ایران»، *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره*، سال ۵، شماره ۱۷.
- خلیلی، محسن، جهانگیر حیدری، هادی صیادی (ج) (۱۳۹۲)، «پیوند ژنگان ژئوپلیتیک و سیاست خارجی، نمونه پژوهی: افغانستان و ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره نخست، شماره نهم.
- خلیلی، محسن، جهانگیر حیدری، حسین اصغری‌ثانی و هادی صیادی (۱۳۹۳)، «ژنوم‌های ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر کدهای رفتاری در سیاست خارجی ایران و روسیه»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره سوم، شماره اول، صص ۷۱-۴۱.
- داداندیش، پروین (۱۳۸۴)، «روند تکوین سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۱.
- زویلف، ایگور (۱۳۹۳)، «مرزهای دنیای روسی»، *ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها*، شماره ۲، جلد ۱.
- طباطبایی، مهرزاد (۱۳۹۱)، «سیاست خارجی گرجستان و شرایط پارادوکسیکال»، آخرین تاریخ دسترسی: ۱۳۹۵/۰۵/۳۰، قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org/fa>
- عمادی، رضی (۱۳۸۹)، «عوامل تأثیرگذار بر تصمیم‌سازی خارجی روسیه»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۰.
- عزتی، عزت‌اله (۱۳۸۲)، *ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم*، تهران، انتشارات سمت.
- عطایی، فرهاد و اعظم شیبانی (۱۳۹۰)، «زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک»، *دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۸.
- عطایی، فرهاد و مهدی هدایتی شهیدانی (۱۳۹۲)، «روند تحول قدرت نرم زدر سیاست خارجی روسیه ۲۰۰۰-۲۰۱۳»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۴، زمستان.
- فایجس، اورلاندو (۱۳۹۰)، *تراژدی مردم، انقلاب روسیه؛ ۱۹۲۴-۱۸۹۱*، ترجمه احمد علیقلیان، تهران: نشر نی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران، سمت.

- کرمی، جهانگیر (الف) (۱۳۸۹)، «هویت ملی و سیاست روسیه در خارج نزدیک»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۴.
- کرمی، جهانگیر (ب) (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی هجومی روسیه و موازنه استراتژیک اروپایی»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴.
- کرمی، جهانگیر و رقیه کرامتی‌نیا (۱۳۹۳)، «شرایط اقلیمی و ژئوپلیتیک، تقدیرهای تاریخی و ماهیت نوسازی روسی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۷، پاییز.
- کلاشی، ناهیده (۱۳۸۹)، «نقش و جایگاه کلیسای ارتدوکس در نظام سیاسی روسیه ۲۰۱۰-۱۹۱۷»، *مجله عرفان و ادیان*، شماره دوم، سال چهل و سوم.
- کولایی، الهه (۱۳۸۵)، *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- نوری، علیرضا (۱۳۸۶)، «راهبرد ابرقدرت انرژی در سیاست خارجی روسیه»، *ایراس*، شماره ۱۹.
- ولیقلی‌زاده، علی و یاشار زکی (۱۳۸۸)، «بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال چهارم شماره سوم.
- هالستی، کالوی یاکو (۱۳۷۳)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.
- هانتر، شیرین و جفری تامس و الکساندر ملیکیشویلی (۱۳۹۱)، *اسلام در روسیه: سیاست‌های هویتی و امنیتی*، ترجمه الهه کولایی، سیده مطهره حسینی و اسما معینی، تهران: نشر نی.

- Babili, Tancy (2012), *Implication of the Baku- Teblisi- Ceyhan Main Oil Pipeline Project*, Perception. Winter.

- Cornell, Svante, Tsereteli, Mamuka and Socor, Vladimir (2005), *Geo-Strategic Implication of The Baky-Tbilisi-Ceyhan Pipeline* ", *Central Asia-Caucasus Institute Silk Road Studies Program*.

- Corboy, Denis, Courtney, William, Yalowitz, Kenneth (2015), *Georgia's Delicate Foreign Policy Dance*, *The National Interest*, , Available at: <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/georgias-delicate-foreign-policy-dance-16337>, Accessed on: 19/08/2015.

- Government of Georgia (2005), *National Security Concept of Georgia*.

- GlobalResearch (2013) "Azerbaijan-Georgia-Turkey Military Cooperation To "Protect Pipeline", Available at:

<http://www.globalresearch.ca/azerbaijan-georgia-turkey-military-cooperation-to-protect-pipeline/5345103>, Accessed on: 19/06/2014.

- Stephen Jones and Levan Kakhishvili (2013), "The Interregnum: Georgian

Foreign Policy from Independence to the Rose Revolution” In: *Georgian Foreign Policy: The Quest for Sustainable Security*, Edited by Kornely Kakachia and Michael Cecire, Konrad-Adenauer-Stiftung.

- International Crisis Group(2006), "*Georgia's Armenian and Azeri Minorities*", Tbilisi/Brussels, Available at:

<http://www.crisisgroup.org/home/index.cfm?id=4517&l=1>, Accessed on: 20/03/2016.

- Dijkink,G(1996),*National Identity and Geopolitical Visions: Maps of Pain and Pride*, Routledge.

- Kumpula. A(2004),*Practical Geopolitics and analysis of Political Struggle: Case of NATO in Finland's geopolitical vision*, September. Available at: <http://www.sgir.org/conference2004>, Accessed on: 20/03/2016.

- Mamadouh V.D(2004),*Framing the European Union as a Geopolitical Actor, Geopolitics*, Section 28, University of Amsterdam, Accessed on: 20/03/2013.

- O'Tuathail & Dalby(1998),*Rethinking geopolitics*, London: Routledge.

-Pascal, Venier(2004),*The Diplomatic Context: Britain and International Relations around 1904*. <http://pascal.venier.free.fr/venier>,

- Taylor and Flint(2000),*Political Geography, World -economy, nationstate*.

- Berger.Thomas,U(1996), 'Norms, identity, and national security in Germany and Japan', in Peter J. Katzenstein (ed.), *The Culture of National Security*, New York: Columbia University Press.

- Dragneva, Rika and Wolczuk, Katarzyna(2012),"Russia, the Eurasian Customs Union and the EU: Cooperation, Stagnation or Rivalry?", Briefing Paper,*Chatham house*, Accessed on: 30 November 2014, Availableat: [fromhttp://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/Research/Russia](http://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/Research/Russia).

- Dwivedi, Roshan.L(2010),"Fundamentals of Political Geography", Allhabad: Chaitanya Publishing House.

- Evans, Graham, Richard Newnham(1998),"*the Penguin Dictionary of International Relations*", London: Penguin Books.

- F.Tazzariani(2006), "A Synergy for Black Sea Cooperation: Guidelines for an EU Initiative", Center for European Policy Studies, Brussels, *CEPS Policy Brief*, No. 105, June.

- GHR (Genetic Home Reference) (2015), "What is a Gene?", Available at: <http://ghr.nlm.nih.gov/handbook/basics/gene>, Accessed on 20/11/2015.

-Gratz, Jonas (2013), "Russia in Europe: Strategic Challenges", *ISN*, Available at: <http://www.stratfor.com/the-hub/russia-europe-strategic-challenge>, Accessed on: 20/03/2014.

- Godzimirski, Jakub M(2008),"Putin and Post-SovietIdentity: Building Blocks and Buzz Words", *Problems of Post-Communism*, No. 55(5).
- Greenfeld, Cf. Liah (1992)*Nationalism: Five Roads to Modernity*, Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Hermann, Charles in: Stuart Nagel(1983),"*Encyclopedia of Policy Studies*", New York: Dekker.
- Hopf, Ted(2002),*Social Construction of International Politics: Identities and Foreign Policies*. Moscow 1955 and 1999, Ithaca, N.Y. and London: Cornell University Press.
- Larsson, R(2006),"*Russia's Energy Policy: Security Indentations and Russia's Reliability as EU Energy Supplier*", Swedish Defense ResearchAgency, Stockholm: the Ministry of Defence.
- Kissinger, Henry(2014),“To Settle the Ukraine Crisis, Start at the End”, *The Washington Post*. Available at: http://www.washingtonpost.com/opinions/henry-kissinger-to-settle-the-ukrainecrisis-start-at-the-end/2014/03/05/46dad868-a496-11e3-8466-d34c451760b9_story.html, Accessed on 20/011/2014.
- Kakacia,kornely(2013),*Georgia: identity, foreign policy and the politics of a “Euro-Atlantic Orientation”* Policy Brief, The Norwegian Peacebuilding Resource Centre(NOREF), Available at: www.peacebuilding.no, Accessed on 20/11/2015.
- Makarychev, Andrey, Sergunin, Alexander(2013),“The EU, Russia and Model of International Society in A Wider Europe”, *Journal of Contemporary European Research*, Vol. 9, Issue 2, Available at: <http://www.jcer.net/index.php/jcer/article/download/506/408>, Accessed on: 9/05/ 2014.
- Kochladze, Manana(2015),*Geopolitics of South Caucasus: Georgia and Oil Prices*, Available at: <https://ge.boell.org/en/geopolitics-south-caucasus-georgia-and-oil-prices>, Accessed on 20/011/2015.
- Pavelenko, Atena(2011),"Linguistic Russification in the Russian Empire Peasants into Russians?" *Russian Linguistics*, Vol.35, No. 3.
- President of the Russian Federation(2014),The Military Doctrine of the Russian Federation, on December 25, 2014, No. Pr.-2976, Available at: <http://www.theatrum-belli.com/the-military-doctrine-of-the-russian-federation>, Accesseed on:2015/08/30.
- President of the Russian Federatio (2000),Russia’s 2000 Military Doctorine, 21 April , Available at: <http://www.nti.org/analysis/articles/russias-2000-military-doctrine>, Accesseed on:2015/08/30.
- Shakirov, Oleg(2013),“Russian Soft Power Under Construction, International Relations”, Available at: <http://www.e-ir.info/2013/02/14/Russian-soft-power-under-consteruction>, Accessed on:10/11/2014.

- Starr, Fredrick and Cornell, Srvant (2010), "The Baku-Tbilisi-Cyhan Pipeline: Oil Window to the West", *Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies*.
- Simes, Dimitri K. (2014), "Reawakening an Empire", *the National Interest*, No.132, July/August.
- Stephen Jones (2009), "The Role of Cultural Paradigms in Georgian Foreign Policy." In: *Rick Fawn (ed.) Ideology and National Identity in Post-Communist Foreign Policies*, London: Frank Cass.
- Taylor, Peter J (2010), "Political Geography: World-Economy, Nation-State, Locality", 6th edition, New York: Routledge.
- Trenin, Dimitry, Maria Lipman and Alexey Malashenko (2013), "The End of an Era in EU-Russia Relations", *Carnegie Moscow Center*, Available at: http://pdc.ceu.hu/archive/0006796/01/Carnegie_eurussia_2013.pdf, Accessed on: 6 /6/ 2014.
- World Meters (2015), "Population of Russia (2015 and historical) ", Available at: www.worldometers.info/world-population/russia-population/, Accessed on: 9/10/ 2015.
- World Population Review (2015), "Country Populations 2015", Available at: <http://worldpopulationreview.com/countries/>, Accessed on: 9/10/ 2015.